

The Relationship between Society and Government in the Constitutional Revolution Based on Migdal's Theory¹

Darab Jalil Piran¹, Seyed Hassan Malaekheh², Bashir Esmacili³

1. PhD student, Political Sociology, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
dr.darabjalil@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran
(Corresponding author). *hmalaekheh@gmail.com*

3. Assistant Professor, Political Science Department, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
bashiresmaeili@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the relationship between society and government in the constitutional revolution based on Migdal's theory. In this regard, the following questions are answered: What was the relationship between Iranian society and government in the constitutional revolution? How did intervening paradoxes occur in the constitutional revolution? The method of study is descriptive-analytic and the results showed that based on Migdal's theory, the Qajar society and government represented a weak state in front of a network of influential and powerful communities. The disagreements began with the amendment to the constitution and divided the scholars into 2 groups of religion-seekers and constitutionalists. In addition to the contradiction between the religious system and the constitutional revolution, 2 other basic factors caused disunity among the clergymen: First, Shi'ite religious institutions were not pivotal back then; second, there had been numerous, mostly political, disagreements among Shi'ite scholars since before which were intensified with the revolution. In the constitutional revolution, each of the political actors adopted contradictory and fragile "survival politics and strategies" through different methods such as opposition and enmity, taking refuge to a sanctuary, religion-seeking, coup detat, killing the constitutionalists, assassination and suppression of opponents, changing the governments, supporting the tyranny of the Qajar and foreign countries, making foreign contracts and so on that could not reach any commonality and consensus. These factors paved the ground for the emergence of nationalist and republican ideas against the constitutional state and law and finally led to the rise of the Rezā Khān dictatorship.

Keywords: Constitutional Revolution, Migdal's Theory, Society, Government, Qajar Dynasty.

1. Received: 2020/05/19 ; Revised: 2021/05/12 ; Accepted: 2021/09/26

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary

رابطه جامعه و دولت ایران در انقلاب مشروطه بر اساس نظریه میگدال^۱

داراب جلیل پیران^۱، سید حسن ملائکه^۲، بشیر اسماعیلی^۳

۱. دانشجوی دکتری، جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. dr.darabjalil@gmail.com

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤل). hmalakeh@gmail.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. bashiresmaeili@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه جامعه و دولت ایران در انقلاب مشروطه بر اساس نظریه میگدال است. در این راستا، به این سوالات پاسخ داده می‌شود که نسبت جامعه و دولت ایران در انقلاب مشروطه چگونه بوده است؟ تضادهای مداخله‌گر در انقلاب مشروطه چگونه بروز می‌یابند؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که جامعه و دولت قاجار بر اساس الگوی نظری میگدال، همواره دولتی ضعیف در برابر جامعه شبکه‌ای متنفذ و قوی بود. اختلاف‌ها از متمم قانون اساسی آغاز گردید و باعث تقسیم علما به دو گروه مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه شد. افزون بر تضاد گفتمان دستگاه دینی در مواجهه با انقلاب مشروطه، دو عامل اساسی دیگر موجب چند دستگی در جناح روحانیت شد: اول: عدم مرکزیت نهادهای مذهبی شیعه و دوم: اختلافات عدیده و عمدتاً سیاسی که از قبل میان علمای شیعه وجود داشت و با شروع انقلاب فزونی گرفت. در انقلاب مشروطه هر کدام از بازیگران سیاسی به تعبیر میگدال «سیاست و استراتژی بقای» متعارض و شکننده‌ای به روش‌های گوناگون مانند مخالفت و دشمنی، تحصن و بست‌نشینی، مشروطه‌خواهی، کودتا، کشتن مشروطه‌خواهان، ترور و سرکوب مخالفان، تعویض دولت‌ها، هواداری از استبداد قاجار و کشورهای بیگانه، عقد قراردادهای خارجی و غیره ارائه نمودند که نتوانست نقطه اشتراک و اجماعی بیابد. اینها همه صحنه را آماده پیدایش اندیشه‌های ملی‌گرایی و جمهوری خواهی بر ضد حکومت و قانون اساسی مشروطه کرده بود و سرانجام به ظهور دیکتاتوری رضاخان منتهی گردید.

واژه‌های کلیدی: انقلاب مشروطه، نظریه میگدال، جامعه، دولت، عصر قاجار.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری، با عنوان: بررسی رابطه جامعه و دولت و بازتاب آن در انقلاب مشروطه ایران بر اساس نظریه میگدال، استاد راهنما: سید حسن ملائکه، دانشجو: داراب جلیل پیران، ارائه شده در سال ۱۳۹۹، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا است.

جلیل پیران، داراب، ملائکه، سید حسن؛ اسماعیلی، بشیر (۱۴۰۱). رابطه جامعه و دولت ایران در انقلاب مشروطه بر اساس نظریه میگدال. سیاست متعالیه، ۱۰ (۳۶): ص ۱۷۷-۱۹۴. DOI: 10.22034/sm.2022.125284.1533

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۲/۳۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴

۱. مقدمه

در نیمه دوم سده نوزدهم، نفوذ و تأثیر غرب، بویژه حضور قدرتمند استعماری روس و انگلیس بر حیات سیاسی و اقتصادی کشور و تهاجم نظام جدید سرمایه‌داری از یک‌سو و عقب‌ماندگی ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران از سوی دیگر، تغییرات مهمی در فعالیت‌های اقتصادی و به تبع آن سازمان‌های سیاسی- اجتماعی و مناسبات طبقاتی جامعه و حتی سبک زندگی و فرهنگ جامعه رخ داد. آشنایی با غرب و ارتباط ایران با اقتصاد جهانی، موجب پیدایش طبقات جدید اجتماعی مانند روشنفکران، سرمایه‌داران جدید و طبقه کارگر نوپا در کنار طبقات سنتی شد. هماهنگی و همکاری طبقات قدیم و جدید جامعه منجر به انقلاب گردید. همچنین، انقلاب موجب ظهور نهادهای مدرن همچون مجلس، قانون اساسی، احزاب، انجمن‌ها، روزنامه‌ها و غیره شد. تشکیل نهادهای جدید مناسبات دولت و جامعه را دگرگون کرد و آینده انقلاب را با تضادها و چالش‌های جدی و جدیدی مواجه نموده است.

در این پژوهش، تضادهای جامعه و دولت در انقلاب مشروطه مانند تضاد دین و دولت، تضاد نیروهای جامعه شبکه‌ای و دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی این موضوعات برخلاف دیدگاه‌های «دولت محور»، توأم با اعمال منطق جامعه‌شناسی سیاسی در چارچوب نظریه «دولت در جامعه» میگدال^۱ است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری پژوهش همان رویکرد «دولت در جامعه» میگدال است. عناصر اصلی نظریه میگدال شامل «کنترل اجتماعی»، «جامعه شبکه‌ای»، «استراتژی بقاء»، «سیاست بقاء»، «دولت‌های قوی، دولت‌های ضعیف»، «جوامع قوی و دولت‌های ضعیف» هستند. میگدال معتقد است که در دیدگاه‌های «دولت محور»، دگرگونی‌ها و تحولات جامعه به عنوان بخشی از فرایندهایی که در آن‌ها دولت مرکزیت اصلی را دارد، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در مقابل، کسانی که سلطه بر آن‌ها اعمال می‌شود- ابره‌های کنترل-، نقش کمی در این نظریه‌ها دارند. مرکزیت دولت و بی‌توجهی به ساختار، مقاومت و استقلال بخش‌های پیرامونی جامعه، ویژگی اصلی بسیاری از کارهای عمده اولیه در زمینه توسعه و همچنین بسیاری از مطالعات معاصر است (میگدال، ۱۳۹۵: ص ۲۰۰). رابطه تضاد دولت- جامعه به عنوان یکی از مسائل اجتماعی- سیاسی،

کلاً تحت تأثیر عواملی در سطح خُرد و کلان است که بستر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و محیط داخلی و بین‌المللی، شکل و نوع آن را مشخص می‌کند (میگدال، ۱۳۹۵: ص ۳۹).

منظور از جامعه شبکه‌ای جوامعی است که هویت‌های اجتماعی مختلفی دارند و سیستمی غالب از ارزش‌ها و سمبل‌ها در آن وجود ندارد. میگدال این جوامع را جوامع «شبکه‌ای»^۱ و «تارمانند» می‌نامد که در آن حاکمیت‌های متعدد وجود دارند. همچنین خصلت شبکه‌ای این جوامع سبب می‌شود تا روابط پیچیده‌ای از قدرت میان این سازمان‌ها با دولت و با یکدیگر شکل بگیرد. در جوامع شبکه‌ای، گروه‌های متعدد مانع از توانایی‌های دولت برای کنترل اجتماعی می‌شوند. در این جوامع اگرچه کنترل اجتماعی پاره‌پاره است، اما به معنای آزادی عمل شهروندان آن نیست و توسط مجموعه‌ای از ارزش‌ها - البته نه به صورت مرکزی - هدایت می‌شود. بنابراین، همواره، دعوای واقعی میان این گروه‌ها و دولت برای کنترل اجتماعی وجود دارد (میگدال، ۱۳۹۵: ص ۱۴۱).

مطابق نظر ماکس وبر در تحلیل نظام سرمایه‌داری، «جدایی دولت از جامعه»، یعنی وجود و حفظ استقلال بوروکراتیک آن، پیش شرط لازم برای کارآمدی دیوانسالاری است (ابراهیم بای سلامی، ۱۳۸۴: ص ۱۶۳).

میگدال نیز ضمن موافقت با این دیدگاه در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده است که پیوند بین «مجریان» محلی درون دستگاه دولت و «افراد مقتدر» بیرون از آن سبب شده تا قابلیت دولت در اجرای پروژه‌های توسعه کاهش یابد (میگدال، ۱۳۹۵: ص ۱۲۱-۱۲۰).

خصلت شبکه‌ای جوامع جهان سوم از جمله خاورمیانه سبب می‌شود تا روابط پیچیده‌ای از قدرت میان این سازمان‌ها با دولت و با یکدیگر شکل بگیرد. ناکارآمدی رهبران دولتی که با موانع نفوذناپذیری برای سلطه و تغییر مواجه می‌شوند، ناشی از ماهیت جامعه‌ای قدرتمند است که رودرروی آن‌ها قرار دارد. به عبارت دیگر، ناشی از مقاومتی است که الیگارش‌ها و نخبگان محلی، مانند روسای سازمان‌ها، زمین‌داران، کارفرمایان، روسای قبایل، نهادهای مدنی و مذهبی و دهقانان ثروتمند و غیره، از طریق سازمان‌های اجتماعی‌شان اعمال می‌کنند (میگدال، ۱۳۹۵: ص ۷۳).

بر اساس نظریه میگدال، جامعه ایران، جامعه‌ای چندپاره، ناهمگون، موزاییکی و شبکه‌ای بوده که

گویای پیچیدگی‌ها، تنوعات و انعطاف‌پذیری این ساختار اجتماعی است. بدین ترتیب، این ساختار ناهمگون و شبکه‌ای جامعه بر ماهیت و عملکرد سیاسی دولت قاجار تأثیر جدی داشته و انقلاب مشروطه را با تضادها و چالش‌هایی روبه‌رو کرده است.

افزون بر آن، پژوهش حاضر نشان می‌دهد اگرچه نمی‌توان از «استبداد» و نقش آن در جامعه ایران چشم پوشید؛ اما در تحلیل نهایی باید توجه داشت که «دولت» بخشی از یک واحد بزرگ‌تر به نام «جامعه» و محصول برآیند نیروها، طبقات و گروه‌بندی‌های اجتماعی است و گاه آنچنان در حصار همین گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد که قابلیت انجام کارویژه‌های دولت مدرن نظیر تجهیز، بسیج، توزیع و اقتدار را ندارد. تا پیش از رضاشاه، حکومتی که توانایی چنین کارکردهایی را داشته باشد، وجود نداشت و از این منظر، حکومت قاجار در بهترین حالت، موازنه‌گر میان طوایف و ایلات و دیگر گروه‌های اجتماعی بوده است.

پژوهش حاضر می‌کوشد تا نشان دهد در انقلاب مشروطه ایران، «قدرت» در شبکه‌ای از روابط اجتماعی جاری بوده و نه تنها در برابر اعمال قدرت حکومت، مقاومت جامعه شکل می‌گرفت، بلکه دولت در برابر جامعه ضعیف بود، زیرا با حاکمیت‌های متعدد، هویت‌های متکثر و فقدان ارزش‌های غالب نهادینه مواجه می‌شد. بنابراین، نمی‌توانست بر تغییرات اجتماعی که خلاف اراده دولت جریان می‌یافت، تأثیری قاطع و فراگیر داشته باشد.

شکل ایلاتی و عشیره‌ای دولت به منزله دیرپاترین صورت‌بندی سیاسی در ایران دوره قاجار، ایجاب می‌کرد تا سلطه و قدرت دولت و گستره آن در رابطه راهبردی و دوسویه میان حاکمان محلی با یکدیگر و با دولت مرکزی تعیین شود. در چنین وضعیتی دولت عموماً در توزیع منابع و «کنترل اجتماعی» بازمی‌ماند. در ایران، گروه‌های قدرتمند جامعه شبکه‌ای مانند دربار، حاکمان محلی، روحانیون، بازاریان، احزاب، انجمن‌ها و روزنامه‌ها، قدرت‌های خارجی و... مانع توانایی دولت در کنترل جامعه ایرانی شدند.

ناکامی دولت در ایجاد دیوان‌سالاری متمرکز و تفاوت‌ها و اختلافات قومی موجب شد که حاکمان محلی استقلال خود را حفظ کنند. تشکیلات محلی بر اساس خاستگاه‌های قومی یا به تعبیر میگدال ارزش‌های محلی، کنترل اجتماعی را در ایران پاره‌پاره می‌کرد. رجال دین یا روحانیون به عنوان یکی از منابع قدرت در جامعه ایرانی، که بر اساس استقلال اقتصادی، پایگاه اجتماعی و مذهب تشیع اقتدار پیدا کردند، بر حق خود تأکید می‌کردند و هر زمان احتمال می‌رفت این حق از جانب حکومت مورد تعرض قرار گیرد، واکنش نشان می‌دادند.

در ایران قرن سیزدهم، متفکران برجسته‌ای در حوزه اندیشه سیاسی و اجتماعی ظهور کردند که دانش و تفکر خود را در خدمت اجتماع و مردم قرار دادند. نخبگان و روشنفکران اجتماعی - سیاسی این دوره همه مذهبی بودند و با بینش مذهبی به مسائل مشروطه مانند آزادی، عدالت، قانون، برابری و... می‌نگریستند و ملاک ارزیابی‌های آنان مذهب بود. همین امر موجب بروز تضادهایی در بینش دینی و بینش مدرن شده است. افزون بر رقابت‌های سیاسی میان عناصر گوناگون جامعه شبکه‌ای، با افزایش نقش و نفوذ کشورهای خارجی در جامعه شبکه‌ای قاجار، رقابت در شبکه قدرت افزایش می‌یافت، و از اقتدار دولت مرکزی می‌کاست. مطابق نظریه میگدال، ناکارآمدی رهبران دولتی که با موانعی نفوذناپذیر برای اعمال سلطه دولت مواجه می‌شوند، ناشی از ماهیت و مقاومت جامعه‌ای قدرتمند است که رو در روی آن‌ها قرار دارد. در جامعه شبکه‌ای، سرجمع اقتدار ممکن است بالا باشد، ولی اعمال آن چندپاره، متفرق و پراکنده است. از آنجا که جامعه ایرانی در جریان انقلاب مشروطه، جامعه‌ای ناهمگون، پراکنده و چندپاره بود. هر کدام از بازیگران سنتی و جدید جامعه ایران بخشی از کنترل اجتماعی را در اختیار خود داشتند. پس، رفتار سیاسی متضاد بازیگران جامعه شبکه‌ای، اعم از داخلی و خارجی، چالشی بزرگ در برابر نهادینه کردن دموکراسی و پیروزی انقلاب مشروطه بود.

۳. انقلاب مشروطه

جامعه ایرانی در نوشته‌های مختلف، با عنوان جامعه پرشکاف، چندپاره، ناهمگون، سلسله مراتبی، موزاییکی و غیره توصیف شده است. اما شاید هیچ واژه‌ای به اندازه «جامعه شبکه‌ای» نتواند گویای پیچیدگی‌ها، تنوعات و در عین حال انعطاف‌پذیری این ساختار اجتماعی باشد. این ویژگی به خصوص در دوره قاجار چشمگیرتر بود. زمینه و علت این تنوع در وهله نخست ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی ایران بوده است. قاجاریان بیش‌تر به واسطه متنفذان محلی، حکمرانی می‌کردند، تا از طریق مذهب و نظام اداری (براون، ۱۳۷۶: ص ۱۴۳).

انقلاب مشروطه و برقراری نظام پارلمانی در ایران، در سایه مبارزات اقشار مختلف مردم، به ویژه بازاریان، اصناف و روحانیون، در اعتراض مسالمت‌آمیز به استبداد عمال حکومتی بدست آمد. پس، انقلاب مشروطه تحت تأثیر عوامل درهم تنیده اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی در صورت‌بندی اجتماعی ایران بوده است.

۴. تضادهای مداخله‌گر در انقلاب مشروطه

با ورود ایران به صورتبندی سرمایه‌داری، شکاف‌های [تضادهای] اجتماعی موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌بندی گردید و طبقات تازه‌ای شکل گرفت. از لحاظ اجتماعی، تقابل طبقات ماقبل سرمایه‌داری، در مقابل طبقات سرمایه‌داری است (بشیریه، ۱۳۸۷: ص ۱۱). میگدال در رویکرد «دولت در جامعه»، استدلال می‌کند که تعریف آرمانی ماکس وبر مبنی بر استقلال دولت در عالم واقع و به ویژه در بسیاری از کشورهای جهان سومی به هیچ وجه مصداق ندارد. ایشان با استدلال‌های قوی نشان می‌دهد که دولت‌ها نهادهای منسجم و یکپارچه‌ای که انحصار اعمال اقتدار مشروع را در اختیار دارند، نیستند (میگدال، ۱۳۹۵: ص ۲۵-۲۶)، بلکه، بازیگران نسبتاً محدود شده‌ای هستند که همواره در جامعه با دیگر بازیگران برای نفوذ و «کنترل اجتماعی» رقابت می‌کنند. دولت‌ها نه تنها درون خود دچار شقاق هستند، بلکه اقتدارشان را نیز با دیگر بازیگران در جامعه قسمت نموده‌اند. ماهیت دولت‌ها و جوامع ثابت نیست و این دو در تعاملاتشان به طور متقابل به یکدیگر شکل داده و همدیگر را دگرگون می‌سازند (میگدال، ۱۳۹۵: ص ۸۱-۸۲).

با این حال، جامعه و دولت ایران دارای تضادهایی در روابط، دین و دولت، نیروهای جامعه شبکه‌ای و دولت بوده و نقش آنان در انقلاب مشروطه باید در کلیت واحدی مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۱. تضاد دین و دولت

از همان آغاز گسترش اسلام به ایران، شکاف دین و دولت نیز تکوین یافت. با توجه به داعیه سیاسی اسلام، و بویژه نظریه سیاسی تشیع، نظریه شاهی فرهی در ایران دچار بحران شد و همواره شکاف میان سنت شاهنشاهی ایران و امارت و خلافت به سبک اسلامی در سراسر تاریخ ایران به صورت‌های آشکار و پنهان ادامه یافت. نزاع میان امرا و خلفا، میان خلفا و علما و میان فقها و سلاطین، شکاف‌های سیاسی-فکری مستمری در تاریخ ایران و اسلام بوجود آورد (بشیریه، ۱۳۸۷: ص ۱۲-۱۳).

در چارچوب نظری پژوهش حاضر و براساس ترمینولوژی (اصطلاح‌شناسی) میگدال، تصویر واقع‌بینانه‌تری از جامعه «آمیزه‌ای از سازمان‌های اجتماعی» ارائه می‌شود. در این تصویر، برای فهم بهتر سلطه و دگرگونی، نیازمند در نظر گرفتن «عرصه‌های متکثر سلطه و مقاومت در جامعه» هستیم. رویکرد میگدال به نوعی بر رویکرد نهادگرایی تاریخی و رویکرد قدرت‌محور مبتنی است. چرا که بر

پیکربندی نهادی جامعه و نحوه توزیع قدرت در این پیکربندی تأکید دارد. این رویکرد جدید نهادی، زمینه مناسبی را برای مطالعه روابط بین نهادهای متکثر جامعه و تأثیر این روابط بر تحولات و دگرگونی‌های سیاسی فراهم می‌کند. در ادامه جنبه‌های گوناگون تضاد دین و دولت از مواضع یکی از قدرتمندترین نیروهای کانونی جامعه شبکه‌ای ایران، یعنی نهاد روحانیت در انقلاب مشروطه مورد کاوش قرار می‌گیرد.

۴-۱-۱. روحانیون و مشروطه

در اواخر عصر قاجاریه در واکنش به نفوذ رو به گسترش تمدن مسیحی غرب و مدرنیزاسیون، نوعی واکنش شیعی- ایرانی برای پاسداری از سنت‌ها و فرهنگ و اقتصاد ملی در بین روحانیون شکل گرفت که بعدها به یکی از گرایش‌های اصلی ایدئولوژیک در کشور تبدیل شد. روحانیون در چند مورد در مقابل حکومت قدرت‌نمایی کردند و توانایی خود در بسیج مردم را به پادشاهان نشان دادند. انگیزه‌های مشابهی موجب مداخله و شرکت علما و فقها در انقلاب مشروطه شد (بشیریه، ۱۳۸۷: ص ۱۷-۱۹).

در عصر قاجار روابط ساختار قدرت در ایران به دو حوزه سیاسی و اجتماعی تقسیم می‌شد که دربار در رأس هرم قدرت سیاسی و روحانیون در رأس هرم قدرت اجتماعی قرار داشتند (حبیبی خوزانی، ۱۳۸۷: ص ۸۸-۸۹).

روحانیون در انقلاب مشروطه بیشتر نقش رهبری را عهده‌دار بودند و در این خیزش مردمی نقش بسزایی در بسیج کردن توده‌ها ایفا کردند (ایوانف، ۱۳۵۷: ص ۳۷).

بنابراین، حافظان اصلی جامعه ایران، علما و زعمای مذهب بوده‌اند. بیشترین مخالفت با تجددگرایی به سبک غربی اعم از مظاهر تمدن غربی و یا مفاهیم و بنیان‌های فکری تجددگرایی، از جانب علما ابراز شده است (حائری، ۱۳۹۴: ص ۱۸).

۴-۱-۲. دلایل مشارکت روحانیون در انقلاب مشروطه

از نگاه علمای سیاسی، هم ماهیت غاصبانه و ظالمانه بودن حکومت قاجار و هم فساد و استبداد مهار گسیخته آن- که با فقر اقتصادی ملت و استیلای بیگانگان بر سرنوشت مسلمانان همراه بود- خطری جدی علیه بیضه اسلام و کیان مسلمانان محسوب می‌شد. از این‌رو نیروهای مذهبی مبارز در صف مخالفان سیاسی سلطنت قاجار قرار گرفتند (ملائی توانی، ۱۳۸۱: ص ۴۹).

انگیزه علما از مشارکت در جنبش مشروطه را از تلگراف مراجع سه‌گانه مشروطه‌خواه نجف که رسماً

اعلام می‌کنند، می‌توان فهمید. آنان در تلگراف، هدف خود را اینگونه بیان می‌دارند: «ما جز حفظ بیضه اسلام و استقلال مملکت و بقای سلطنت شیعه و رفع ظلم و ترضیه حال عباد، غرضی نداریم» (مومنی، ۱۳۵۲: ص ۲۵۴).

به طور کلی در جریان انقلاب مشروطه ایران، گروه‌های مختلف جامعه شبکه‌ای واکنش‌های مختلفی به آن نشان دادند: گروه نواندیشان که اروپا را دیده و یا اوضاع آن را شنیده و خود خواستار مشروطه غربی بودند و گروه دوم به رهبری شیخ فضل‌الله نوری که خود را جناح مشروعه‌خواه می‌نامیدند، بر عدم سازگاری مشروطیت با مبانی دینی معتقد بودند. گروه بزرگ‌تر از توان مردمی بیشتری برخوردار بوده و سردمدار جنبش به حساب می‌آمدند. افرادی مانند آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی در تهران و مراجع سه‌گانه در نجف، از مشروطه حمایت و آن را با مبانی اسلامی و شیعی سازگار می‌دانستند. همچنین درباره گروه چهارم، تداوم سنت و میراث کهن اندیشه سیاسی، حافظ وضع موجود و مدافع سلطنت مطلقه را می‌توان در افکار و آرای سیاسی روحانیونی چون حاج شیخ ابوالحسن نجفی مرنندی و محمدحسین بن علی اکبر تبریزی مشاهده کرد (آجودانی، ۱۳۸۷: ص ۳۹).

در واقع خوانش علمای طراز اول شیعه و مراجع نجف، از نظام مشروطه با خوانش بخشی از مشروطه‌خواهان که در پی یک نظام سکولار بودند، متفاوت بود (نجفی قوچانی، ۱۳۷۹: ص ۱۸).

اگر تلاش علما برای سازگار کردن مشروطه با مبانی اسلامی نبود، مشروطه مورد استقبال مردم ایران قرار نمی‌گرفت و آن همه مجاهدت‌هایی که مردم برای استقرار نظام مشروطه و مبارزه با استبداد انجام دادند، رخ نمی‌داد. اگرچه آثار روشنفکران هم برای اشاعه آرمان‌های دموکراتیک و تجددخواهانه در بین مردم تأثیر داشته است، اما ایدئولوژی ناآشنا و برگرفته از بیگانه آن‌ها و همچنین نامأنوس بودن توده مردم با ادبیات و سبک نگارش آن‌ها باعث می‌شد این آثار تأثیر بسیار کم‌تری نسبت به اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های علما و روحانیون داشته باشند (عنایت، ۱۳۸۰: ص ۲۸۴).

۴-۱-۳. نزاع مشروطه و مشروعه

علمای دینی مخالف استبداد مطلقه قاجاریه در شرایطی به مشارکت در نهضت مشروطیت برخاستند که به‌رغم علاقه‌مندی‌ها و توانایی‌هایی که در مراحل اولیه نهضت در جهت نفی استبداد مطلقه از خود نشان دادند، در مراحل بعدی نهضت، به سبب در اختیار نداشتن تصویر روشن از کمال مطلوب خویش و

ضعف تدارک و تدوین اندیشه و برنامه سیاسی کارآمد برای جایگزینی عناصر و اجزای ناکارآمد ساختار کهن، با چالش اساسی روبه‌رو شدند (آجودانی، ۱۳۹۰: ص ۱۴۷).

اختلاف‌ها از متمم قانون اساسی آغاز شد و باعث تقسیم علما به دو گروه مشروعه‌خواه و مشروطه‌خواه گردید. هر دو گروه پایه استدلال‌های خود را بر متون دینی قرار داده بودند، اما گروه اول معتقد به عدم سازگاری مشروطه موجود با مبانی دینی بودند و گروه دوم مشروطه را بهترین حکومت در زمان غیبت می‌دانستند (جوهری، ۱۳۸۰: ص ۱۶۵).

به هر حال رقابت و چند دستگی میان روحانیان منتقد دوره قاجاریه وجود داشت، در حالی که از یک‌سو معبری مذهبی برای حضور مردم در جریان انقلاب و سپس پیروزی آن گشود، اما از سوی دیگر همین اختلاف‌ها آنان را از دست یافتن به دستاوردهای چنین انقلابی بی‌نصیب می‌ساخت. چنانچه میگدال در رویکرد «دولت در جامعه» می‌گوید: در جوامع جهان سوم مبارزه برای سلطه و کنترل اجتماعی برجستگی خاصی یافته است. در کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین طی قرن اخیر [قرن بیستم]، روابط اجتماعی و نهادهای مستقر تحت فشار شدید قرار گرفته‌اند. در اینجا، هنجارها و قواعد، قوانین و مقررات، نهادها و ارزش‌ها، همگی محل اختلاف شدید بوده‌اند (میگدال، ۱۳۹۵: ص ۱۴۳-۱۴۴).

در چارچوب نظریه میگدال، نهاد مذهب و روحانیون شیعه به عنوان دستگاه فکری انقلاب مشروطه در مواجهه با نهادها و ارزش‌های جدید مشروطه دچار مواضع ضد و نقیض و اختلافات شدید شدند. بروز چنین وضعیتی به دلیل تعارض در اندیشه سیاسی شیعه و نداشتن برنامه سیاسی مشخص از طرف علما و کشمکش با روشنفکران بر سر ماهیت نظام مشروطه بوده است. با ایجاد چند دستگی در جناح روحانیت در انقلاب مشروطه، به تعبیر میگدال «استراتژی‌ها و سیاست‌های بقاء» متفاوتی مانند نزاع مشروطه و مشروعه، همدستی با دربار قاجار، مخالفت با برخی اصول متمم قانون اساسی و نظارت علما در اصل دوم متمم قانون اساسی برای حفظ نهاد مذهب و اقتدار و اختیار آنان در جامعه، به وجود آمد. بنابراین، با توجه به نقش اساسی و در عین حال متضاد روحانیت در انقلاب مشروطه، تضاد دین و دولت و به تبع آن تضاد جامعه شبکه‌ای و دولت افزایش یافت و انقلاب را با چالش‌های جدی و اساسی روبه‌رو نمود.

۴-۲. تضاد بازیگران جامعه شبکه‌ای و مشروطه

بر اساس نظریه میگدال، ما شاهد کشمکش و تضاد میان دولت ضعیف و جامعه شبکه‌ای قدرتمند در

انقلاب مشروطه هستیم. از جمله نزاع نیروهای سنتی جامعه شبکه‌ای (شاه و درباریان، علما و حاکمان محلی) از یک‌سو و تندروی اقلیتی از نیروهای افراطی مشروطه‌خواه (روشنفکران، احزاب، مطبوعات و انجمن‌ها) از سوی دیگر، موجبات بروز تضادها و کشمکش‌هایی بین جامعه و دولت قاجار شده است. البته در این میان نقش قدرت‌های خارجی بویژه دو قدرت سیاسی بزرگ آن زمان یعنی روسیه و انگلیس را هم نباید فراموش کرد. بدین ترتیب، ساختار ناهمگون و شبکه‌ای جامعه بر ماهیت و عملکرد سیاسی دولت قاجار تأثیر جدی داشته و انقلاب مشروطه را با تضادها و چالش‌هایی روبه‌رو نموده است.

۴-۲-۱. دربار و مشروطه

دولت قدیم در ایران سرشت و ماهیتی قبیله‌ای داشته است. بدین سان مشروعیّت دولت در درجه اول بر پایه «زور» و «تغلب» قرار داشت و قانون همان اراده پادشاه بود. طبعاً در چنین حالتی، مجالی برای ظهور طبقه یا طبقات مستقل و حامی دولت به مفهوم غربی آن وجود نداشت و گروه‌های پراکنده محلی در زمان ضعف قدرت مرکزی نه تنها حقوق و اختیارات قدرت مرکزی را پاس نمی‌داشتند، بلکه به آن‌ها نیز تعدی می‌کردند. بنابراین، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی می‌توان گفت که نظام سیاسی قدیم به ویژه در عصر قاجار، مبتنی بر نوعی تکثر و پراکندگی در منابع قدرت یا به قول میگدال «چندپاره‌گی کنترل اجتماعی» بود. گروه‌های قدرت و شئون اجتماعی متعددی در درون کشور وجود داشت و دربار نمی‌توانست بر آن‌ها به صورت یکجانبه و عمودی اعمال قدرت نماید (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ص ۱۲۴).

از روزی که جنبش مشروطه‌خواهی در ایران آغاز گردید، محمدعلی میرزا که آن زمان ولیعهد بود، روی دشمنی نشان داد (کسروی، ۱۳۹۶: ص ۵۹۹). محمدعلی شاه، حاضر نبود چیزی از قدرتش کاسته شود و معروف است که گفته: «ایجاد مجلس ایرادی ندارد، به شرط آنکه در دولت و سیاست دخالت نکند». وی از همان ابتدای سلطنتش هرچه از دستش برمی‌آمد برای انهدام مشروطیت کرد و یاران نیرومندی هم در میان رجال کشور در اختیار داشت (غنی، ۱۳۷۸: ص ۲۴).

نخستین تقار میان دولت و مجلس در روز تاج‌گذاری حاصل آمد و نمایندگان مجلس به آن دعوت نشدند. کسروی می‌نویسد: در این نشست نمایندگان مجلس نبودند. از همین جا شهس محمدعلی میرزا درباره مشروطه و مجلس نمودار شد (کسروی، ۱۳۹۶: ص ۲۱۶-۲۱۷). دومین گام را نیز محمدعلی شاه برداشت و اتابک را از اروپا برای رئیس‌الوزاری احضار کرد. مهدی قلی خان مخبرالسلطنه اذعان می‌کند که شاه قصد داشت از طریق امین‌السلطان بر مجلس و مشروطیت مهار بزند (هدایت، ۱۳۸۹: ص ۱۵۶-۱۵۷).

آدمیت آغاز برخورد شاه و مشروطه را در گفت و شنود شاه و رئیس مجلس به خوبی نشان می‌دهد: «احتشام السلطنه که متمم قانون اساسی را برا امضای شاه عرض داشت، او یگه خورد و معترضانه گفت: چطور من مسئولیتی ندارم؟ من بایستی رعایای خود را مانند شبانی که گوسفندان را هدایت و نگهداری می‌کند، سرپرستی کنم» (آدمیت، ۱۳۴۰: ص ۳۵-۳۴).

به این طریق در اندیشه محمدعلی شاه عملکرد مجلس و قانون اساسی از همان ابتدا با ابهام روبه‌رو بود. طبق تصور رایج از قانون در بحبوحه انقلاب مشروطه، اساس قوانین مشروطه از سوی وکلای مجلس باید احکام شریعت باشد، ولی قانون اساسی نوشته شده توسط روشنفکران چیزی فراتر از این بود. اگرچه حتی روشنفکران و مشروطه‌خواهان ثابت قدم نیز در خصوص آشتی میان دو عنصر مذهبی و عرفی در مانده بودند، همین امر معبری را برای محمدعلی شاه گشود تا از منظر مذهبی اقدامات خود علیه مشروطیت را توجیه کند.

۴-۲-۲. مطبوعات و انجمن‌ها و مشروطه

در جریان انقلاب مشروطه، نهادهای مشروطه مانند احزاب، انجمن‌ها و روزنامه‌ها رواج بیشتری یافتند. دو روزنامه جبل‌المتین و روح‌القدس که در حقیقت بعدها بیشترین انتقادات را به محمدعلی شاه وارد می‌ساختند، در سال دوم مشروطیت انتشار یافتند. انتشار این روزنامه‌ها بر آتش اختلاف میان دربار از یک‌سو و علما از سوی دیگر می‌افزود. بر اساس قانون اساسی، محمدعلی شاه، شاه رسمی و قانونی ایران بود، نظام سلطنتی به رسمیت شناخته شده و ریاست قوه مجریه نیز با او بود. اما فضای روزنامه‌های آن روز بیشتر خلاء قدرتی را بازتاب می‌داد که واقعی به نظر نمی‌رسید. به همین دلیل، در سراسر دوره مجلس اول، حکومت‌گران و محافظه‌کاران با خشم به روزنامه‌ها می‌نگریستند (یزدانی، ۱۳۸۶: ص ۲۳۰-۲۳۱).

احتشام السلطنه، دومین رئیس مجلس در خاطرات خود می‌نویسد: به عقیده من با شرایطی که وکلای تندرو و انجمن‌هایی که با هزار غرض تشکیل شده و در وضعی که جراید هرزه و هتاک پیش آورده بودند، هر پادشاه ترقی‌خواه و عاشق آزادی و حکومت مشروطه‌ای را هم که به جای محمدعلی شاه بود، متنفذ و عاصی و وادار به دشمنی و جنگ با آن مجلس و آن نوع مشروطه‌خواهی می‌نمود (احتشام السلطنه، ۱۳۹۲: ص ۶۲۴).

آجودانی در مورد انجمن‌های مشروطه‌خواه می‌نویسد: «قدرت‌طلبی و خودسری، حتی اغتشاش‌طلبی بسیاری از انجمن‌های مشروطه‌خواه بدفهمی و کارندانی و کارشکنی انقلابیون افراطی، سوءاستفاده از آزادی بیان و قلم و مطبوعات، عامل موثری در تسریع حمله مخالفان در هر دو جبهه - جبهه نظر و جبهه

عمل - بوده است (آجودانی، ۱۳۸۷: ص ۴۲۷).

پس از آغاز جنگ اول جهانی، انجمن‌ها و مطبوعات ملی‌گرا به وجود آمدند. تشکیل «انجمن ایران جوان» یکی از نمونه‌های جالب و بارز آن بود. برنامه‌ای که پهلوی اول پس از تحکیم قدرت خود به اجرا گذاشت، کم و بیش همان مرانامه «انجمن ایران جوان» بود (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۳۰۴). البته در مرانامه انجمن ایران جوان، برخلاف قانون اساسی مشروطه، سخنی از حکومت مشروطه، احزاب و آزادی نرفته است.

۴-۲-۳. احزاب و مشروطه

در آغاز کار مشروطه، دو حزب مهم پیدا شدند. یکی حزب انقلابی و تندرو اجتماعيون عاميون با افکار سوسیالیستی و دیگری حزب محافظه‌کار اعتدالیون اجتماعيون بود (بهار، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۰). با فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، مبارزات فکری و ایدئولوژیک میان احزاب محافظه‌کار و تندرو، شتاب بیشتری گرفت. سهراب یزدانی درباره فعالیت احزاب آن دوره می‌نویسد: شعبه‌های اجتماعيون و عاميون هنگامی در کشور گسترده شدند که حکومت مشروطه رسمیت یافته و مجلس شورای ملی به کار پرداخته بود. آن‌ها اندیشه‌هایی برای دگرگون ساختن بنیادهای اقتصادی و سیاسی جامعه در سر داشتند، اما این آرزوها از ظرفیت مشروطیت موجود می‌گذشت. در جامعه‌ای تکاپو می‌کردند که تجربه فعالیت سیاسی نیندوخته بود. می‌خواستند با توده‌هایی ارتباط برقرار کنند که از شدت ستم به تنگ آمده بودند، اما در ناآگاهی غوطه می‌خوردند. رویاروی دولت‌مردانی قرار داشتند که می‌کوشیدند اوضاع گذشته را بازسازی کنند. به این دلایل، فرقه اجتماعيون عاميون سازمان کوچک باقی ماند، اصول پنهان‌کاری در پیش گرفت و در مواردی ماهیت توطئه‌آمیز پذیرفت یا به خشونت سیاسی دست زد (یزدانی، ۱۳۸۶: ص ۲۲۷-۲۳۰).

در سال‌های پس از استبداد صغیر و جنگ جهانی اول، ناسیونالیسم به تدریج به ایدئولوژی غالب در میان سیاستمداران و روشنفکران ایرانی تبدیل شد. به دنبال آن در مجلس پنجم حزبی به وجود آمد که تجدید نام گرفت. جریان ناسیونالیسم و حزب تجدید بالاخره دو دهه پس از انقلاب مشروطه، زمینه را برای حکومت و نهایتاً دیکتاتوری پهلوی فراهم آورد (بهار، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۶۱-۶۵).

۴-۲-۴. مجلس و مشروطه

قانون اساسی که به امضاء رسید، تازه اول جدال مجلس و دولت به عنوان قوی‌ترین نیروهای جدید

جامعه شبکه‌ای بر سر یک رشته مسائل حقوقی و سیاسی بود که پی‌درپی به میان کشیده شدند، و شامل: مسئولیت دولت در برابر مجلس ملی، اختیار مجلس در عزل هیئت دولت، رعایت اعتماد مجلس در انتخاب هیئت دولت و رابطه مجلس با دستگاه قضایی هستند (آدمیت، ۱۳۸۷: ص ۳۹۴-۳۹۳).

مهدی ملک‌زاده می‌نویسد: «از آزادی‌خواهان جمعی از اشخاص مطلع نظامنامه انتخاباتی ترتیب می‌دهند، ولی به دو اشکال برمی‌خورد: یکی از طرف روسای روحانی، و دیگری از جانب رجال مستبد درباری، که ولیعهد باطناً در رأس آن‌ها است. نقطه نظر روحانیون این است که از منورالفکران و بی‌اعتقادان به روحانیون، کسی داخل مجلس نشود. نقطه نظر رجال مستبد این است که قوای مملکت فقط تحت اراده شاه باشد و تجزیه نگردد» (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۸۷).

مواضع سیاسی مجلس بسیار مهم بود و اعتراض به حمله و پرخاش کشید. از عناصر مهم برخورد مسلکی در متمم قانون اساسی، اصل آزادی مذهب بود. برخی از مدافعان آن تفکیک مطلق سیاست و دیانت را به نقطه نهایی‌اش می‌رسانند، یعنی هرگونه پیوستگی دین و دولت را مردود می‌شناختند (آدمیت، ۱۳۸۷: ص ۴۱۵-۴۱۶).

طرح متمم قانون اساسی اصلاً مساوات حقوقی را به طور کامل به رسمیت می‌شناخت، و آن تمام اتباع ایران (مسلمانان و اقلیت‌های مذهبی زرتشتیان و نصرانیان و یهودیان) را در بر می‌گرفت. اصل مساوات حقوقی مطلق، با احکام شرعی تعارض داشت. همچنین، مسئله نظام قضایی مملکت که شامل اصول محاکمات و قوانین حقوقی و جزایی می‌گردید، با احکام شرع و با نفع طبقاتی روحانیت تصادم مستقیم پیدا کرد. این مخالفت‌ها لفظی نبود، بلکه تعارض اصولی بود، نبردی بین حکومت مشروطه عقلی و استقلال مقام شریعت بود (آدمیت، ۱۳۸۷: ص ۴۱۷-۴۱۹).

اما خود مجلس هم در میان گرایش‌ها و تمایلات ناهمساز بسیاری، که تنها نقطه اشتراکشان پافشاری بر حق مجلس برای در دست داشتن همه قدرت‌ها بود، پاره‌پاره شده بود. شاید قتل اتابک آشکارترین نمونه سر باز زدن دو طرف از مصالحه باشد، به این معنی که هیچ نتیجه دیگری مگر حذف کامل طرف دیگر به عنوان نیروی سیاسی، رضایت طرف نخست را فراهم نمی‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ص ۱۷۸). مردود شمردن اصل سازش و مصالحه، نشانه روشنی از پابرجایی تضاد و شرایط پیش از سیاست و بی‌نظمی سیاسی در روابط مجلس و دولت ایران است.

۴-۲-۵. قدرت‌های خارجی و مشروطه

میگدال در مورد نقش قدرت‌های خارجی به عنوان یکی از نیروهای پر قدرت جامعه شبکه‌ای می‌گوید: در بسیاری از موارد سیاست‌های استعماری «تفرقه بینداز و حکومت کن» منابع جدید عظیمی (بوژه ثروت و زور) را به رهبران محلی و منطقه‌ای تزریق نمود و آن‌ها را قادر ساخت تا راهبردهای بقایی را که به پیروان و حامیان خود عرضه می‌کنند، تقویت نمایند (میگدال، ۱۳۹۵: ص ۹۷).

بر این اساس، علاوه بر رقابت‌های سیاسی میان عناصر گوناگون جامعه شبکه‌ای، با افزایش نقش و نفوذ کشورهای خارجی، سفیران، فرستادگان، جاسوسان و طرفداران بومی این کشورها نیز به این شبکه پیچیده افزوده شدند. در دوره قاجاریه دو قدرت روس و انگلیس در ایران رقابت می‌کردند. سیروس غنی می‌نویسد: سفارت انگلیس نفوذ مفراطی بر هر یک از گروه‌های سیاسی داشت. این نفوذ از طریق عوامل گوناگون و در خلال مدتی به طول تقریباً صد سال به دست آمده بود. شبکه وسیعی از مزدوران حقوق بگیر و هواداران حرفه‌ای پدید آمده بود. روس‌ها نیز پیش از انقلاب ۱۹۱۷م، شبکه مشابهی داشتند. خانواده‌های سرشناس بودند که وفاداری به انگلستان را از پدران و اجداد خود به ارث برده بودند. حضور نظامیان بریتانیا تقریباً در تمام قسمت‌های کشور نیز سلطه سیاسی و اقتصادی بریتانیا را در ایران تقویت می‌کرد (غنی، ۱۳۷۸: ص ۳۵).

ایوانف می‌نویسد: انگلیسی‌ها فقط از این نظر مشروطه‌طلبان ایران را یاری می‌دادند که موقعیت خود را در ایران تقویت کنند و موقعیت روسیه تزاری رقیب خود را ضعیف نمایند. انگلیس مانند روسیه تزاری در حفظ رژیم استبداد ایران و مناسباتی که آن هنگام بین ایران و کشورهای امپریالیستی موجود بود، ذینفع بود (ایوانف، ۱۳۵۷: ص ۳۸-۳۷).

به هر حال دسیسه‌های قدرت‌های بزرگ عمدتاً به نزاع‌های پیدا و پنهان منجر می‌شد که همه شبکه قدرت را درگیر خود می‌ساخت و قدرت مرکزی را در موقعیت‌های دشواری قرار می‌داد. با وجود پراکندگی و تعدد مراکز سلطه و کنترل اجتماعی، دولت ضعیف قاجار عملاً با روی آوردن به «سیاست بقاء»، با تحریک و سرکوب اختلافات و تضادهای گروه‌های مختلف جامعه شبکه‌ای و برقراری موازنه میان آن‌ها، تداوم بقای خود را تضمین می‌نمود.

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، از رویکرد «دولت در جامعه» میگدال برای تبیین جامعه‌شناختی رابطه کنش و

واکنش جامعه و دولت در انقلاب مشروطه استفاده شده است. جامعه و دولت قاجار بر اساس الگوی نظری میگردال، همواره دولتی ضعیف در برابر جامعه شبکه‌ای متنفذ و قوی بود.

مطابق آرمان‌ها و اهداف انقلاب مشروطه، برخی نهادهای جدید مانند مجلس شورای ملی، کابینه دولت، انجمن‌ها، احزاب، مطبوعات، و حتی نهادهای اقتصادی تأسیس گردیدند. اما تأسیس این نهادها از همان ابتدا مورد مخالفت برخی نیروهای جامعه شبکه‌ای ایران قرار گرفت و انقلاب را با تضادها و چالش‌های جدیدی مواجه نمود.

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، نظام سیاسی قدیم قاجار مبتنی بر نوعی تکثر و پراکندگی در منابع قدرت (چندپارگی کنترل اجتماعی) بود. افزون بر آن تا پیش از انقلاب مشروطه، در دوران استبداد قاجار از نهادها و سازمان‌های کارآمد نظیر مجلس، قانون اساسی، احزاب، انجمن‌ها، مطبوعات و... که بتواند نقش اپوزیسیون و بدیل دولت را به عهده گیرد، در میان نبود. چنین نقشی عمدتاً بر عهده نهادهای قدرتمند مثل مذهب و روحانیون و حاکمان محلی بود.

در بحث روحانیون و مشروطه گفته شد که دلایل و انگیزه‌های علما از مشارکت در انقلاب مشروطه، حفظ بیضه اسلام، بقای سلطنت شیعه، رفع ظلم و استقلال مملکت اعلام بوده است. از این رو نیروهای مذهبی مبارز در صف مخالفان سیاسی دربار مستبد قاجار و استعمار خارجی قرار گرفتند.

اختلاف‌ها از متمم قانون اساسی آغاز گردید و باعث تقسیم علما به دو گروه مشروعه‌خواه و مشروطه‌خواه شد. افزون بر تضاد گفتمان دستگاه دینی در مواجهه با انقلاب مشروطه، دو عامل اساسی دیگر موجب چند دستگی در جناح روحانیت شد: اول: عدم مرکزیت نهادهای مذهبی شیعه و دوم: اختلافات عدیده و عمدتاً سیاسی که از قبل میان علمای شیعه وجود داشت و با شروع انقلاب فزونی گرفت. با بررسی کشمکش و تضاد علما با دولت مشروطه نشان داده شد که نقش پر رنگ و در عین حال متضاد مذهب و روحانیت در انقلاب مشروطه بر تضاد سنتی روحانیون و دولت افزوده و همواره مانعی بر سر راه تحقق انقلاب بوده است.

در بحث تضاد نیروهای جامعه شبکه‌ای با دولت نیز نشان داده شد که با شروع انقلاب مشروطه، دشمنی دربار و محمدعلی شاه با دولت مشروطه و قانون اساسی به شکل‌های مختلفی آشکار گردید. تضاد میان روشنفکران و نیروهای مذهبی در خصوص مسائل عرفی و شرعی قانون اساسی، بهانه به دست محمدعلی شاه داد تا از منظر مذهبی، دشمنی خود علیه مشروطه را توجیه کند.

بی‌توجهی نهادهای مشروطه مثل احزاب، انجمن‌ها و روزنامه‌ها، تندروی و هتاکی آن‌ها به نظام

مشروطه، تشویق مردم به آشوب و ناامنی نسبت به دربار و دولت قاجار سبب افزایش دشمنی شاه و مخالفان با مجلس و مشروطه شد. چنین رفتارهایی از نهادهای مشروطه، عامل اصلی در چند دستگی مشروطه خواهان و تسریع حمله مخالفان مشروطه بوده است.

در بحث مجلس و مشروطه مطرح گردید که با امضاء قانون اساسی، تازه جدال مجلس و دولت شروع شده بود. تأکید مجلس به عنوان مقام قانون گذار بر سیاست عرفی بود و اصول متمم قانون اساسی هم بر این موضوع تأکید می کرد. اساساً تضاد منطق قانون گذاری در سیاست مشروطه و سیاست شرعی، نمودهای اجتماعی و سیاسی مختلفی داشته است. از جمله اصل آزادی مذهب، اصل مساوات حقوقی، مسئولیت دولت در برابر مجلس و رابطه مجلس با دستگاه قضایی.

روشنفکران در کشمکش با علما و دربار قاجار بر سر قانون اساسی به یک سری توافقات متناقض نما تن دادند. آنچه با قانون اساسی مشروطه رقم خورده بود و آمال اساسی یک جامعه دموکراتیک و مستقل را در خود داشت، نیازمند دولتی قوی و مجلسی قدرتمند بود تا بتواند بر هرج و مرج ناشی از نابودی قدرت خودکامه و کشمکش نیروهای سنتی و جدید جامعه شبکه ای فائق آید و مانع از افزایش نفوذ قدرت های بیگانه شود. اما انقلاب مشروطه در چنین مسیری به پیش نرفت.

در انقلاب مشروطه هر کدام از بازیگران سیاسی به تعبیر میگدال «سیاست و استراتژی بقای» متعارض و شکننده ای به روش های گوناگون مانند مخالفت و دشمنی، تحصن و بست نشینی، مشروعه خواهی، کودتا، کشتن مشروطه خواهان، ترور و سرکوب مخالفان، تعویض دولت ها، هواداری از استبداد قاجار و کشورهای بیگانه، عقد قراردادهای خارجی و غیره ارائه نمودند که نتوانست نقطه اشتراک و اجماعی بیابد. اینها همه صحنه را آماده پیدایش اندیشه های ملی گرایی و جمهوری خواهی بر ضد حکومت و قانون اساسی مشروطه کرده بود و سرانجام به ظهور دیکتاتوری رضاخان منتهی گردید.

منابع

- آجودانی، لطف‌الله (۱۳۹۰). *علما و انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: کتاب آمه، چاپ سوم.
- آجودانی، ماشاء‌الله (۱۳۸۷). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران، چاپ نهم.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطه ایران*. تهران: سخن.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*. تهران: گستره.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۸۷). *از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی*. تهران: زوار، ج ۳.
- ابراهیم بای سلامی، غلام‌حیدر (۱۳۸۴). *مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی*. *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۰.
- احتشام السلطنه، محمود (۱۳۹۲). *خاطرات*. به کوشش سید محمدمهدی موسوی. تهران: زوار.
- ایوانف، الکسوویچ (۱۳۵۷). *انقلاب مشروطه ایران*. ترجمه آذر تبریزی. تهران: شبگیر.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۷۶). *انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمه مهری قزوینی؛ ویراستار سیروس سعدوندیان. تهران: کویر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). *دباجه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نگاه معاصر.
- بهار، ملک شعراء (۱۳۸۷). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران*. تهران: زوار، ج ۱-۲.
- جواهری، مریم (۱۳۸۰). *نقش علما در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت (۱۲۸۴-۱۲۹۹)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۹۴). *نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایران با دورویه تمدن غرب*. تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
- حبیبی خوزانی، محمد (۱۳۸۷). *گفتمان مشروطه اسلامی*. بی‌جا: بی‌نا.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۸۷). *جامعه قدرتمند، دولت ضعیف تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار*. *سیاست*، ۳۸(۳).
- عنایت، حمید (۱۳۸۰). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: خوارزمی، چاپ چهارم.
- غنی، سیروس (۱۳۷۸). *ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیس‌ها*. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نیلوفر، چاپ دوم.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۶). *تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران*. تهران: نشر نی، چاپ سیزدهم.
- کسروی، احمد (۱۳۹۶). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: نگاه، چاپ نهم.
- ملانی توانی، علیرضا (۱۳۸۱). *مشروطه و جمهوری: ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران*. تهران: نشر گستره.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: علمی، چاپ چهارم، ج ۲.
- مومنی، باقر (۱۳۵۲). *ایران در آستانه انقلاب مشروطیت*. تهران: صدای معاصر.
- میگدال، جونل (۱۳۹۵). *دولت در جامعه*. ترجمه دلفروز. تهران: کویر.
- نجفی قوچانی، سید محمدحسن (۱۳۷۹). *برگی از تاریخ معاصر (حیات الاسلام فی احوال آیه الملک العلام)*. تصحیح ر.ع. شاکری. تهران: نشر هفت.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۹). *خاطرات و خطرات (توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من)*. تهران: زوار، چاپ پنجم.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۶). *صور اسرافیل، نامه آزادی*. تهران: نی.